

# خواجه رشیدالدین؛ وزارت،

## تاریخ‌نگاری، خدمات و به یاسا رسیدن

### فاطمه محمدی

#### دوران وزارت

همان‌طور که گفته شد خواجه رشیدالدین فضل‌الله هم‌چون پدران خود به عنوان طبیب ایلخان وارد دستگاه مغول شد و به سمت طبیب خاص آباخان درآمد و به زودی در نزد ایلخان مورد عنایت واقع گشت. در دربار ارغون و گیخاتو نیز ملازم بلندمرتبه‌ای بود که در امور مملکتی مورد مشورت قرار می‌گرفت. در دوره‌ی ارغون‌خان او از جانب ایلخان به عنوان سفیر ایران به هند می‌رود و آن‌گونه که خود ادعا می‌نماید، موظف بوده که شکوه و جلال ایلخانی را برای سلاطین هند بیان کند و آن‌ها را به اتحاد با ایلخان ملزم کند.<sup>۳</sup> این مورد خود می‌تواند نشانه‌ای از نزدیکی و امانت‌داری رشیدالدین با ایلخان و اعتماد ایلخان به او باشد؛ به طوری که خصوصیات شخصیتی‌اش موجب جلب نظر و استقبال پادشاه دهلی از او شد. خواجه رشیدالدین در این زمان تنها یک مشاور بود و نه وزیر. بعد از این گویا در دوره‌ی گیخاتو به او سمت وزارت پیشنهاد می‌شود ولی او نمی‌پذیرد.<sup>۴</sup> اولین بار به طور جدی شاید او زمانی مطرح می‌شود که مورد رقابت صدرالدین زنجانی قرار می‌گیرد.

صدرالدین احمد زنجانی وزیر ایلخان (متوفی ۶۹۷ یا ۶۹۹ هـ.ق) توطئه‌ای را که برای او تربیت داده بودند از سوی رشیدالدین دانست؛ بنابراین غازان‌خان به خواجه شک بود اما رشیدالدین در جلسه‌ی گفتگویی که در گرفت توانست خود را تبرئه کند و بنابراین ایلخان دستور به تحقیق ماجرا را داده و سرانجام صدرالدین متهم شده به قتل محکوم شد.

این اولین وزیر نبود که به این سرنوشت دچار می‌شد. زیرا تقریباً تمام وزرای این دوره به جز تاج‌الدین علی‌شاه این سرنوشت را پیدا کردند.

بنا به گفته‌ی خود خواجه رشیدالدین در کتاب جامع‌التواریخ: «روز پنج‌شنبه سوم ذی‌الحجه‌ی سنه‌ی سبع و تسعین و ست مائه بر عزم قشلاق بغداد از دارالملک تبریز به جانب اوجان نهضت فرمود و منصب وزارت ممالک به صاحب اعظم خواجه سعدالدین که سوابق حقوق‌هواداری به لواحق انواع وفاداری مؤکد گردانیده بود و شرایط و مراسم ملازمت و کوچ دادن و سز او ضراً به تقدیم رسانیده ارزانی داشت.»<sup>۵</sup> در همین حدود بود که او نیز به نیابت وزارت رسید: «در تاریخ ۶۹۹ منصب صاحب دیوانی را به خواجه سعدالدین محمد مستوفی ساوجی و نیابت وزارت را به عهده‌ی رشیدالدین فضل‌الله همدانی واگذاشت» و صاف‌الحضره در ادامه بیان می‌دارد «اما مخدوم اعظم و صاحب قران عالم رشیدالدوله والدین عزت انصاره که از هر حیث مورد اعتماد

#### مقدمه

براساس نوشته‌ی اکثر منابع رشیدالدین فضل‌الله از اخلاف خاندان یهودی همدان بود که در شغل طبابت گذران امور می‌کردند. موفق‌الدوله نیای او به همراه برادرش رئیس‌الدوله جزء طبیبان و نزدیکان خواجه نصیرالدین طوسی بودند که بعد از تسلیم رکن‌الدین خورشاه، حاکم قلاع اسماعیلی قهستان به هلاکو، آنها همراه با پسر رکن‌الدین به هلاکو پیوستند و جزء ملازمان ایلخان قرار گرفتند. بنابراین ورود به دستگاه مغول از این زمان برای این خاندان میسر می‌شود؛ و از آنجا که مغول‌ها در ابتدا شمن‌پرست بودند و تعصب خاص مذهبی نیز نداشتند منعی برای یک خاندان یهودی وجود نداشت که حتی تا بالاترین مقام دولتی نیز برسند. از این رو بود که عمادالدوله ابوالخیر، پدر رشیدالدین فضل‌الله، که در حکمت و طبابت و علوم زمان نزد پدر و عمویش تربیت یافته بود، به مدارج دیوانی رسید.

رشیدالدین فضل‌الله در سال ۶۴۸ یا ۶۴۵ هـ.ق در همدان به دنیا آمد و در همان جا مشغول تحصیل علوم گردید و به زودی به عنوان طبیب آباخان وارد دربار شد.

این که او خود به دین اسلام گروید و یا به پیروی از پدر به اسلام روی آورد معلوم نیست؛ اما در کتب منابع آورده شده که در زمان ورود او به دربار آباخان، در حدود سی سالگی، به اسلام تشرف یافته بود؛<sup>۱</sup> و لقب او که قبلاً رشیدالدوله بود به رشیدالدین بدل شد.<sup>۲</sup> در زمان غازان‌خان از جمله دوستان و نزدیکان ایلخان بود؛ به حدی که به وزارت و صدارت سلطان رسید. و این قربت بود که موجب نگارش بهترین و بزرگ‌ترین اثر تاریخ مغول در آن زمان شده است. او در دستگاه چندین ایلخان مغول مشغول به کارهای دولتی و دیوانی بود (او تقریباً تمام دوره‌ی مغول را از اواسط دوران هلاکو تا ابوسعید درک کرده است)؛ یا در نقش طبیب خاص و یا در نقش دیوانی و وزیر، به هر حال او در شرایط تاریخی خاص امکان تحقیق جامع‌تری نسبت به هم عصرانش در تاریخ دوران خود داشته است.

او در سال ۷۱۸ مورد غضب ایلخان ابوسعید قرار گرفت و به مرگ محکوم شد؛ سرنوشتی که تقریباً برای بیشتر وزرای دوران ایلخانان رقم خورده بود. در این نوشتار برآنیم تا از زندگانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله گزارشی کوتاه ارائه دهیم، تا موجبات شناسایی بهتر از این شخصیت تأثیرگذار در تاریخ را فراهم آوریم.

۳. هاشم رجب‌زاده، رشیدالدین فضل‌الله، فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۷، ص ۳۶.

۴. همان کتاب، ص ۳۲.

۵. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، محمد روشن، مصطفی موسوی، انتشارات

البرز، ۱۳۷۳، جلد دوم، ص ۱۲۷۷.

۱. شبانکاری، مجمع‌الانساب، انتشارات میرهاشم محدث، ص ۲۷۰.

۲. در کتاب تاریخ و صاف لقبش رشیدالحق والدین والدین و هم رشیدالدوله والدین آمده

است.

بغداد برخوردار بود؟ وجود او برای ایلخان پراهمیت شمرده می‌شد و به نظر می‌رسید از آن دسته افرادی بوده باشد که برای دست‌یابی به قدرت از هیچ کاری دریغ ندارند. خواجه سعدالدین که از رتبه‌ی خوبی برخوردار بود شأن خود را در حدی نمی‌دید که با این فرد از در سازش درآید؛ بنابراین، این ماجرا به ضرر او تمام شد و ایلخان به او بدبین شد و طی حوادثی که پیش آمد در سال ۷۱۱ ه. ق به جرم اختلاس مالی از سمت خود عزل و به اعدام محکوم گشت. شاید تنها اشتباه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به گفته تاریخ و صاف، پیشنهاد هم‌کاری علیشاه در کار وزارت بود. «در حضرت العجائب در باب انتخاب صاحب دیوان مشاورت رفت، مخدوم جهانیان رشیدالحق والدین عنصره به تاج‌الدین علیشاه اشارت کرد و حکم به صاحب دیوانی او صادر شد. ۳۴ اولجایتو پس از مشورت با امرای دربار، علیشاه را در صاحب دیوانی و نیابت وزارت همراه رشیدالدین نمود.

این شراکت تنها برای چند سال به مسالمت گذشت و به زودی اختلافات و رقابت‌ها بروز پیدا کرد. آن‌چنان که در تواریخ مختلف سخن به میان آمده؛ علیشاه فردی متملق، فریبکار، ظاهر فریب در دینداری بود. او توانست با اهدای هدایای چشم‌گیر خود را بیشتر از پیش به ایلخان نزدیک کند و از طریق همین قربات با اولجایتو بود که سلطان را نسبت به خواجه رشیدالدین فضل‌الله بدگمان کرد. علیشاه از آن دسته رجالی است که خوب می‌تواند با ایفای نقش‌های دوجانبه چهره‌ی خود را به صورت یک فرد ساده و بی‌تکلف درآورد. به هر حال بارها از سوی او بر علیه خواجه رشیدالدین توطئه در گرفت که همه عقیم ماند. ایلخان اولجایتو نیز که شرایط را وخیم می‌دید سعی بر برقراری صلح بین دو وزیر داشت. با این که بارها خواجه رشیدالدین از دخالت‌های علیشاه شکایت نزد ایلخان برد اما اعتمادی که ایلخان به علیشاه داشت مانع از برکناری او از وزارت شد. حتی زمانی کار به آنجا رسید که تقسیم مملکت بین او و وزیر مطرح شد ولی گویا به موقعیت نرسید.

پس از مرگ اولجایتو و روی کار آمدن سلطان ابوسعید فرصتی مناسب برای علیشاه پدید آمد زیرا توانست امیرالامرای وقت، امیر چوپان، را که خود با حمایت خواجه رشیدالدین به این مقام دست پیدا کرده بود؛ فریب داده همراه خود کند و با دسایسی که چید توانست حکم عزل خواجه را بگیرد. خواجه رشیدالدین در سال ۷۱۷ ه. ق از مقام خود عزل شد. اما پس از چندی دوباره از سوی ایلخان و امیر چوپان مقامش به او مسترد گردید. ولی این بار علیشاه به فکر از بین بردن او برآمد و توطئه‌ی کشتن ایلخان سابق توسط رشیدالدین و فرزندش را پیش کشید و این مطلب را به گوش امیر چوپان رسانید. در آن هنگام بود که او و فرزندش خواجه ابراهیم که شربت‌دار اولجایتو بود و متهم به خوراندن شربت زهرآگین به ایلخان شده بود در ۱۷ جمادی‌الاول سال ۷۱۸ در حوالی تبریز به قتل رسیدند و اموالشان غارت شد و حتی آبادی‌هایی که ساخته بودند ویران گردید.

### سبک برجسته‌ی تاریخ‌نگاری

نوشتن کتاب‌های تاریخی و واقعه‌نویسی و یا کتب ادبی که بتوان از آنها استفاده‌ی تاریخی نمود، از دوره‌های قبل وجود داشت. پیش از اسلام ما با

ایلخان است در باب توفیرات خزانه و ضبط اموال دیوان و تنظیم مصالح مملکت قدرت تام نشان داد.» به احتمال زیاد در این شراکت، قدرت و نفوذ رشیدالدین نسبت به سعدالدین ساوجی بیشتر بود. اما نویسنده‌ی تاریخ و صاف در ادامه می‌افزاید «سعدالدین محمد نیز مردی درست اندیشه و خردمند و عادل و نیکوخواه است.»<sup>۱</sup>

مسلاً خواجه رشیدالدین یکی از برترین و باذکوت‌ترین وزراء در اعصار تاریخ ایران می‌باشد؛ اما صدافسوس که او و دیگر وزراء شایسته‌ی هم‌عصرش به نوعی قربانی سیستم وزارت و دسیسه‌های رقبای خود در دوران ایلخانان شدند. نوع وزارت و صدرات در دوران ایلخانان شراکتی بود. معمولاً وزارت و نیابت سلطنت را یک تن و صاحب دیوانی و رسیدگی به امور مالی را تنی دیگر به عهده می‌گرفت. که همین نکته خود می‌توانست دلیلی برای اختلاف بین وزراء باشد. از آنجا که در یک دستگاه سیاسی سلطنتی که دارای شکل هرم ماندنی در تقسیم کار است، شاه در بالاترین مقام قرار دارد و دیگران از حاجب و وزیر تا دیوانی و دبیر و مستوفی، همه به ترتیب رتبه و شأن و نزدیکی به شاه بعد او قرار می‌گیرند؛ رقابت برای بدست آوردن منصب برتر و نزدیک‌تر و جزء محارم شدن از جمله اهداف و افتخارات درباریان به شمار می‌رود. بنابراین، وجود دو وزیر به خاطر حساس بودن این مقام و این که حکم‌شان پس از حکم شاه دارای ارجحیت بود بسیار اختلاف‌آفرین می‌شد و گاهی رقابت به حدی می‌رسید که وزیر مخلوع را اعدام کرده و اموالش را تصرف می‌کردند چنانچه قبل از این نیز در مورد وزراء عهد سلجوقی (از جمله خواجه نظام‌الملک) مشاهده کردیم. علت این امر را می‌توان موقعیت خاص سیاسی، آگاهی وزراء از رموز سلطنت و ترس از قدرت‌گیری آنها از سوی پادشاه دانست.

همان‌طور که پیش از این گفته شد؛ در حدود سال ۶۹۹ (با توجه به تاریخی که بیشتر منابع ذکر کرده‌اند) خواجه رشیدالدین به همراه سعدالدین ساوجی به وزارت رسیدند. این دو در کنار هم سالها به کار مشغول بودند و می‌توان گفت که وجودشان برای بازسازی ایران که از هجوم مغول آسیب‌های جبران‌ناپذیر دیده بود بسیار مفید می‌بود. اما پس از مرگ غازان خان، که به رشیدالدین اعتماد کامل داشت و دوستی آنها محکم بود، در دوران اولجایتو اختلاف دو وزیر ظاهر گشت. البته دلایل این اختلاف آنچنان بر ما روشن نیست اما می‌توان مواردی را در تشدید اختلاف آن دو برشمرد:

از یک سو می‌توان از دسیسه‌های رقیبان و فرصت‌طلبان درباری سخن گفت و از سوی دیگر براساس نوشته‌ها این اختلاف را به دلایل مذهبی می‌توان نسبت داد. از آنجا که رشیدالدین شافعی مذهب بود و خواجه سعدالدین شیعه مذهب، شخصیت‌های موجود می‌توانستند در روابط دو وزیر رخنه ایجاد کنند و این اتفاق زمانی بروز پیدا خواهد کرد که اولجایتو برای رسمی کردن مذهب شیعه اقدام کرد. اما نمی‌توان گفت که آیا واقعاً وجود یک چنین دلیلی می‌تواند دو نفر انسان کاردان و عالم را که حدود ۱۳ سال در کنار هم وزارت کردند به جان هم بیندازد. به هر حال تأثیر این عامل شاید از عامل پیشین که تخم بدبینی را در دل دو وزیر نسبت به هم و در دل ایلخان نسبت به آن دو ایجاد کرد؛ کم‌تر است. با این حال، وجود فردی دسیسه‌گر را هم چون خواجه علیشاه نمی‌توان نادیده گرفت. او که تنها وزیری است که جان سالم از یاسای ایلخان به دربرده، در این زمان دارای اعتبار زیادی نزد ایلخان بود و با چرب‌زبانی حتی خواجه رشیدالدین را نیز به سوی خود کشاند در ضمن چون از مکتب خوبی در

۲. براساس نوشته‌ی تاریخ و صاف اثر و صاف‌الحضرة او دارای کارخانه‌ی فردوس در بغداد بود و روزی که ایلخان و ملازمان را به آنجا دعوت کرده بود، رفتار سعدالدین در مقابل او اسباب بی‌اعتمادی ایلخان را به سعدالدین ایجاد کرد. — و صاف‌الحضرة تاریخ و صاف، عبدالحمید آینی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۳۰۳.

۳. همان کتاب، ص ۳۰۳.

۱. و صاف‌الحضرة، تاریخ و صاف، عبدالحمید آینی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۱۰.

البته مهم‌ترین قسمت جامع‌التواریخ، همان تاریخی است که رشیدالدین از دیده‌های خود نگاشته است. این بخش نیز مثل بقیه‌ی بخش‌های کتابش از دقت و جزئیات وقایع برخوردار می‌باشد.

کتاب جامع‌التواریخ طرح کلی یک تاریخ عمومی جهان برای دوران خود به شمار می‌رود. جلد اول آن شامل تاریخ غازان‌خانی است و به نام تاریخ مبارکه‌ی غازانی شهرت دارد. بخش دوم کتاب، مربوط به تاریخ عمومی جهان است؛ که به اولجایتو تقدیم شده؛ و بخش سوم هم که در حال حاضر اثری از آن نسبت مربوط به جغرافیای ملل بوده است. فواید کتابی چون جامع‌التواریخ، علاوه بر ایجاد سبک نوین در تاریخ‌نگاری، از یک سو، شناسایی مغولان و آداب و رسوم، اعتقادات، زندگی اجتماعی و سیستم سیاسی و معیشت اقتصادی آنها را موجب می‌شود و از سوی دیگر، آشنایی با اقوام دیگر را که برای ایلخانان ضروری شمرده می‌شد، باعث می‌گردد. در عین حال این کتاب بیان‌کننده‌ی اوضاع داخلی ایران در عهد حمله‌ی مغول و پس از آن و زمان فروپاشی دو قدرت بزرگ یعنی خلافت عباسی و اسماعیلیان نزاری ایران، توسط مغولان می‌باشد در ضمن جامع‌التواریخ خود اولین ترجمه از تاریخ سری مغولان و تواریخ چینی و مغولی دیگر به شمار می‌رود.

#### خدمات و اقدامات دیگر

پس از حمله‌ی مغول آبادانی‌های ایران به کلی خراب شد. تعداد کشته‌ها، بر اثر جنگ و گرسنگی و بیماری، آمار و خشتتانی نشان می‌دهد. شهرهای بزرگی چون مرو، که چندین بار مورد هجوم واقع شده بودند اکنون محو گشته و می‌توان گفت دیگر رونق سابق را پیدا نکردند. خسارت جبران‌ناپذیری به ایران وارد شد که تلاش مستمر و برنامه‌ی سریع و حساب‌شده‌ای را می‌طلبید؛ و آن تنها در دوران آرامشی که بعد از هلاکو بوجود آمد میسر بود. پس از هلاکو دیگر کشورگشایی مغولان در غرب پایان گرفت و دوران تثبیت حکومت توسط جانشینانش فرا رسید. بعد از روی کار آمدن غازان‌خان به دلیل آرامشی نسبی که او ایجاد کرد و قدرت بالنسبه خوبی که داشت و به علت برخوردارگی از فکری روشن به کمک وزیر دانشمند خود رشیدالدین فضل‌الله کار رسیدگی به امور داخلی ایران شروع شد. غازان‌خان ابتدا اقدام به جای‌گزینی یک قانون جدید به جای یاسای چنگیزخان کرد به نام یاسای غازان‌خانی.

در قانون جدید سربازان و مأموران اخذ مالیات مغول محدودتر از قبل شده، موظف به دریافت وجه مشخص و انجام امور در حیطه‌ی وظیفه‌ی خود شدند. امور اداری و دیوانی به کمک خواجه رشیدالدین منظم و دارای حساب و کتاب شد. کار دربار سامان گرفت و فرمان‌ها و اسناد، حتماً در دیوان مهر مخصوص می‌خورد؛ در نتیجه دیگر جعل سند از سوی مغولان حریص و دیگر افراد سودجو امکان‌پذیر نبود. به امور اردوها و وجوه پرداختی به آنها که همیشه مشکل‌ساز بود، رسیدگی شد و براساس تمام این اقدامات اعتماد مردم جهت بازگشت به شهر و دیار خود و پرداختن به کشاورزی و آبادانی زمین‌ها جلب شد. صنایع بار دیگر رونق گرفت. دستگاه قضایی بر مبنای اصول قبلی حکومت‌های ایرانی استوار شد. لوضاع اجتماعی تا حدودی بهبود یافت و این همه به کمک تلاش پی‌گیر و برنامه‌های رشیدالدین فضل‌الله به ثمر رسید. برای مثال زمانی که غازان‌خان روی کار آمد خزانه خالی بود. رشوه‌گیری در دستگاه دیوانی بیداد می‌کرد. حکام تمام ولایات مالیات پرداختی را به خزانه پرداخت نمی‌کردند. مأموران مالیاتی هر آن چه مردم داشتند از آنها می‌گرفتند و حد و حدودی برای اخذ مالیات نبود. اما ایلخان و وزیرش توانستند مالیات مشخصی را ابلاغ کنند که دریافت بیش از آن مأموران را با یاسای ایلخان

خدای نامه‌ها و کتاب‌هایی مثل نامه‌ی تنسر و کتیبه‌ها مواجهیم؛ و بعد از اسلام نهضت تاریخ‌نویسی جدیدی در تمام قلمرو اسلامی شروع شد، که در ایران نیز تحت تأثیر آن کتبی ارزنده مثل تاریخ بیهقی، تاریخ طبری و تواریخ بزرگ محلی به نگارش درآمد. اما در دوره‌ی مغول شاهد روی‌کردی ویژه به تاریخ‌نگاری هستیم.

امرای مغول که پس از فتح سرزمین‌های کهن دچار غرور شده بودند و بر موفقیت‌های خود می‌بالیدند، به دنبال ثبت این وقایع و دلاوری‌ها، خود مشوقی برای گسترش تاریخ‌نگاری عصر مغول شدند.

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این عصر، نوشتن تاریخ برای تاریخ است که قبلاً شاید در دوره‌های مختلف به ندرت این آثار مشاهده می‌شود. گرچه در تواریخ این زمان آثاری چون تاریخ و صاف و یا جهان‌گشا مشاهده می‌کنیم که جنبه‌ی تکلف زبان فارسی در آنها به چشم می‌آید اما به هر صورت آنچه که ایلخانان از افرادی امثال جونی و رشیدالدین می‌خواستند تنها درج دقیق وقایع بود. با این که زبان فارسی در این دوره مجال کاربری رسمی در دیوان را پیدا کرده بود؛ اما به هر حال ایلخانان مغول بیشتر به زبان مغولی تکلم می‌کردند و آگاهی چندانی با ادبیات فارسی نداشتند؛ بنابراین ادیبانه نوشتن این آثار برای آنها از درجه‌ی اهمیت کم‌تری برخوردار بود.

ویژگی دیگر تاریخ‌نگاری این دوره که بیشتر، آن را در اثر رشیدالدین مشاهده می‌کنیم و این امر تحولی عظیم در فن تاریخ‌نگاری ایجاد کرد؛ تاریخ‌نگاری براساس مطالعه‌ی دقیق و تحقیق و بررسی است، نه فقط نگارش دیده‌ها و شنیده‌ها. شاید بتوان گفت که در اثر جونی و یا آثار بعدی مثل تاریخ و صاف، بهره‌گیری از این روش تا حدود کمی وجود دارد؛ اما تنها اثری که کاملاً منطبق با این شیوه به نظر می‌رسد جامع‌التواریخ است. غازان‌خان، ایلخان برجسته و باذکاوت مغول، خود فرمان نگاشتن اثری کامل را در تاریخ ابلاغ می‌کند. بنابراین او دغدغه‌ای برای حفظ ارزش‌های مغولی و دلاوری‌های آنها و حفظ نام‌شان احساس کرده بود و می‌دانست دفتر زرین یا آئین دبتیر (برگه‌هایی که در آن تاریخ افسانه گونه‌ای از نیاکان مغول ذکر شده بود و از منابع رشیدالدین بود) تنها نوشته‌ی مغولان ایلخانی، نمی‌تواند این رسالت را انجام دهد. بر این اساس بود که رشیدالدین علاوه بر کارهای سنگین دیوانی که برعهده داشت، تحقیق برای نگاشتن کتاب خود را آغاز کرد. گويا رشیدالدین افرادی را موظف به جستجوی منابع واداشت و از چین و اروپا و هند برای نوشتن تاریخ این اقوام کمک‌هایی داشته است. مثلاً منبع اطلاعاتی او درباره‌ی مغولان :

۱. وجود غازان‌خان ۲. سفیرخان اعظم در قلمرو ایلخانان، امیر پولادچینگ سانگ ۳. آئین دبتیر و برگه‌هایی از یک کتاب منفصل که بعدها با نام تاریخ سری مغولان شهرت یافت و آن زمان در چین نگه‌داری می‌شد. ۴. مشاورت با بعضی امرای باسابقه. در زمینه‌ی تاریخ چین نیز از لقی‌چی و مکسون نامی، کمک گرفته و در مورد تاریخ هند از کمک زاهد کشمیری بهره برده است.<sup>۱</sup> یکی دیگر از منابع پراهیمیت که رشیدالدین در نگارش اثر خود از آن بهره‌ی فراوان برده، کتاب پرارزش تاریخ جهان‌گشای جونی است. از آن‌جا که جونی به چشم خود حرکت سپاه مغول را در خراسان همراه با جنگ و خونریزی و ویرانی مشاهده کرده، و به خوبی انعکاس داده است؛ می‌توانست بیان‌کننده‌ی زنده‌ترین تصورات از حمله‌ی چنگیزخان به ایران باشد.

۱. غلامحسین یوسفی، برگ‌هایی در آغوش باد، انتشارات علمی، ۱۳۷۸، چاپ سوم،

استفاده نکرد. او عالم به علوم زمان بود؛ غیر از طب در علوم دینی و کلامی و فلسفه و فنون کشاورزی و معماری و کشتی‌سازی و پرورش دام و ابریشم و زنبورعسل تبحر داشته و تحقیق کرده بود. هم‌چنین به زبان‌های عربی و ترکی و مغولی آشنایی داشته است. او بلندنظر بود، و به تمام معنی در رسیدن به کمال انسانی هیچ گاه از پا ننشست.

#### منابع:

۱. هاشم رجب‌زاده، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۷.
۲. غلامحسین یوسفی، برگ‌هایی در آغوش باد، انتشارات علمی، ۱۳۷۸، چاپ سوم.
۳. برتولد اشیولر، تاریخ مغول در ایران، انتشارات علمی فرهنگی، مجموع میرآفتاب، ۱۳۷۶.
۴. حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، خان‌بابایی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، چاپ دوم.
۵. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، دکتر بهمن کریمی، شرکت طبعی حاج‌محمدحسین اقبال و شرکاء، ۱۳۳۸.
۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، محمد روشن، مصطفی موسوی، البرز، ۱۳۷۳.
۷. پرویز اذکانی، تاریخ نگاران ایران، بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار، ۱۳۷۳.
۸. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول در ایران، امیرکبیر، ۱۳۴۷، چاپ سوم.
۹. دکتر عزیزالله بیات، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۰. وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۱. تاریخ‌نگاری در ایران، مجموعه‌ای از نویسندگان، مترجم: یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۸۰.
۱۲. تاریخ ایران کیمبریج، گردآورنده، جی، آنبویل، حسن انوشه، جلد پنجم، امیرکبیر، ۱۳۷۹، چاپ سوم.
۱۳. شبانکاری، مجمع‌الانساب، انتشارات میرهاشم محدث.

طرف می‌کرد با این اقدام دست حکام و مأمورین از ظلم به مردم کوتاه شده و اوضاع خزانه‌ی غازان‌خان بهبود یافت. از لحاظ سیاسی نیز رشیدالدین خود کاردان بود و توانست با کشورهای همسایه و حتی دولت‌های کوچک اروپایی ارتباط برقرار کند. اوضاع دریانوردی که در این زمان به خاطر ارتباط چین با اروپا تا حدودی رونق داشت موجب شد که سهم کوچکی از تجارت دریایی نیز نصیب ایران گردد.

بنابه تفاسیر بالا هر لحظه با این استدلال نزدیک می‌شویم، که دوران‌های طلایی در تاریخ ایران زمانی رخ می‌دهد که رجال نامی در رسیدگی به امور دولت حضور داشتند.

هیچ‌گاه نباید تصور کرد که اگر یکی از این دو تن نبودند، باز این نتیجه حاصل می‌شد. غازان‌خان به عنوان یک حاکم درست نهاد و خواجه رشیدالدین به عنوان یک وزیر پرکار و باکیاست در کنار هم نخبران آن عصر را می‌ساختند. خواجه رشیدالدین فضل‌الله که خود زمین‌های زیادی را آباد کرد و از مکننت خوبی برخوردار بود؛ پس از غازان‌خان نیز هم‌چنان به وظیفه‌ی خود عمل کرده و به ساختن بناها و مدارس پرداخت.

او در کنار شهر تبریز محله‌ای را به نام ربیع رشیدی ساخت که بنا به نقل منابع دارای مسجد، مدرسه، دارلشفاء، دارالسیاره، گنبدی جهت مدفن خودش، کتابخانه همراه با کتب نفیس بوده است. ۱. همین اقدامات بود که حسادت حسودان را برانگیخت و پس از کشتن او بارها به جان این مکان افتادند و آن را مورد هجوم قرار دادند. شاید اگر تلاش‌های رشیدالدین برای حفظ کتب خود نبود اکنون اثری از کتاب جامع‌التواریخ نیز باقی نمانده بود.

او آثار نوشتاری دیگری نیز از خود به جای گذاشته از جمله: التوضیحات در تفسیر قرآن، طب اهل خطا درباره‌ی پزشکی چینی، بیان الحقایق در کلام، احیاء الآثار در باب کشاورزی و دامپروری و بالاخره مکاتیب رشیدی که بعدها جمع‌آوری گردید که مجموعه‌ای از فرامین و نامه‌های اوست و دارای ارزش ادبی و تحقیقی می‌باشد.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از نوادر تاریخ ایران به شمار می‌رود. او پرکار، خستگی‌ناپذیر، کاردان، باذکاوت، سیاستمداری شایسته و اساساً آشنا به رموز مملکت‌داری و آگاه از مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی خود و جوامع مرتبط با ایران بود. با وجود قدرت تام و تمامی که داشت هیچ‌گاه از آن سوء



۱. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول در ایران، امیرکبیر، ۱۳۴۷، چاپ سوم، جلد ۱،